

ناسیونالیسم، قومیت، و قوم‌گرایی مطالعه موردی شهر بجنورد

سیدآیت‌الله میرزایی*

معصومه عیدی**

چکیده

در این مقاله، رابطه ناسیونالیسم (باستانی، مدنی، و مذهبی) با متغیرهای قومیت و قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی (تات، ترک، ترکمن، فارس، و کرد) ساکن شهر بجنورد بررسی شد. برای پیمایش و توزیع پرسش‌نامه، نمونه‌ای به حجم پانصد نفر به شیوه نامتناسب از میان مردان و زنان هجده سال به بالای ساکن شهر بجنورد انتخاب شد. نتایج نشان داد که از میان متغیرهای موردآزمون، فقط دو متغیر «مذهب» و «فاصله نسلی» با ناسیونالیسم باستانی رابطه معنادار دارند و دیگر متغیرها رابطه معناداری ندارند. همچنین، از میان متغیرهای موردآزمون فقط رابطه میان دو متغیر فاصله نسلی و سطح تحصیلات با ناسیونالیسم مذهبی معنادار است. ناسیونالیسم مدنی با هیچ‌کدام از متغیرهای موردآزمون رابطه معناداری ندارد. رابطه بین قومیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، سطح تحصیلات، و جنس نیز معنادار بود و دیگر متغیرهای موردنظر رابطه معناداری با قوم‌گرایی نداشتند. در پایان می‌توان گفت گرایش به ناسیونالیسم مدنی اولویت اول و غالب مردم شهر بجنورد است و سپس ناسیونالیسم باستانی و ناسیونالیسم مذهبی در اولویت‌های بعدی آن‌ها قرار دارند. همچنین رابطه ضعیف و مثبتی بین قوم‌گرایی و گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیسم ایرانی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: ناسیونالیسم باستانی، ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم مذهبی، قومیت، قوم‌گرایی، بجنورد.

* استادیار رشته جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ayatmir@ihcs.ac.ir
** کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،
pjavan2020@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲

۱. مقدمه و طرح مسئله

این پژوهش به بررسی رابطه ناسیونالیسم (باستانی، مدنی، و مذهبی)، قومیت، و قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی (تات، ترک، ترکمن، فارس، و کرد) ساکن شهر بجنورد می‌پردازد. در این پژوهش، منظور از گروه قومی «جمعی است در درون جامعه‌ای بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی است؛ خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی مانند (زبان و مذهب) است که براساس آن‌ها هویت گروه مشخص می‌شود با این ویژگی که گروه‌های قومی از تعلقاتشان به گروه آگاهی دارند و این آگاهی نیز در کشاکش تصورشان از دیگران شکل می‌گیرد». در همین راستا، قوم‌گرایی هم به معنای تمایل به در نظر گرفتن روش‌های فکری و رفتار گروه خود به عنوان معیار عام است که می‌تواند منجر به تمایل فرد به برون گروه باشد که در صورت وجود قوم‌گرایی شدید، افراد برون گروه را تحقیر و ارزش‌های آن‌ها را طرد کند و به قول سامنر، به خوش‌بینی و افتخار به «خودی» و بدبینی و تحقیر غریبه‌ها و اقوام دیگر منجر می‌شود. رفتارهای قوم‌گرایانه برگرفته از عناصر هویت قومی مانند لهجه و زبان و مذهب که میراث مشترک قوم به حساب می‌آید و ترسیم‌کننده مرزهای نمادی و فرهنگی در میان اقوام در درون یک جامعه است (یوسفی و اصغرپور ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۸). مفهوم ناسیونالیسم نیز، که برخی جامعه‌شناسان آن را جنبش و ایدئولوژی مدرنی می‌دانند و از نیمه دوم قرن هجدهم در اروپای غربی و آمریکا ظهور کرده است (اسمیت ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰)، به معنای رسیدن به استقلال و حفظ استقلال، وحدت، و هویت یک جمعیت انسانی است که برخی از اعضای آن باور دارند که مساوی با یک ملت بالفعل یا بالقوه هستند (همان). اسمیت کارکردهای ناسیونالیسم را حفظ وحدت، هویت، و رسیدن به استقلال در درون جامعه می‌داند.

چنان‌که می‌دانیم، ایران کشوری چندقومیتی است که اقوام متعدد با فرهنگ‌ها و مذاهب و زبان‌های مختلف را در خود جای داده است. همین تنوع می‌تواند بر گرایش‌های ناسیونالیستی تأثیر گذارد و روند ملت‌سازی را در ایران با بحران‌هایی مواجه کند. یکی از این بحران‌ها و شکاف‌ها گرایش‌های قوم‌گرایانه است، چراکه دولت‌ها برای این‌که بتوانند انسجام و یک‌پارچگی ایجاد کنند، اعتقاد به ملت واحد و گرایش به ناسیونالیسم ملی را تبلیغ و بر آن تأکید می‌کنند، اما این ادغام قومیت‌ها و اقلیت‌ها در یک ملت واحد می‌تواند پی‌آمدهایی از جمله تنش‌های قومی، تعارضات داخلی، تضعیف هم‌گرایی ملی، و

آسیب‌پذیری امنیت ملی را به‌دنبال داشته باشد نه وحدت و استقلال (رضوی آل هاشم و دیگران ۱۳۸۸: ۱۶)، زیرا ممکن است اقوامی که احساس نزدیکی با ناسیونالیسم ملی و رسمی ندارند بر ناسیونالیسم قومی اصرار ورزند و دست به مقاومت زنند و اگر موقعیت برای آن‌ها فراهم شود، حتی ممکن است در مقابل دولت ملی و ناسیونالیسم ملی صف‌آرایی کنند (جلائی‌پور ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

در این پژوهش، شهر بجنورد به این دلیل انتخاب شد که وضعیتی مشابه جامعه بزرگ‌تر، یعنی ایران، دارد و جامعه‌ای چندقومی است که اقوام مختلف تات، ترک، ترکمن، فارس، کرد، و مقدار کمی عرب و بلوچ را در خود جای داده است. این اقوام دارای فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و زبان و مذهب‌های مختلفی هستند، به‌طوری‌که استان خراسان شمالی و شهر بجنورد به گنجینه فرهنگ‌ها معروف شده است. اقوام ساکن در این منطقه با وجود این‌که به‌دلیل هم‌زیستی با هم، دارای فرهنگ و آداب و رسوم و نقطه‌های مشترک زیادی هستند، اما تفاوت‌های زیادی از جمله لهجه، زبان، مذهب، فرهنگ، لباس، و ... نیز دارند که همین عوامل می‌تواند اعضای بعضی از این اقوام را به برترین ارزش‌ها و هنجارهای قوم خود سوق دهد و زمینه بروز قوم‌گرایی را فراهم نماید که پی‌آمدش می‌تواند تضعیف هم‌زیستی اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی و ازسوی دیگر، تشدید روابط متعارض در میان اقوام باشد.

اما چرا این پژوهش اهمیت دارد؟ یکم، توجه به پدیده قوم‌گرایی در یک جامعه چندقومی همانند بجنورد و البته ایران، که یک پارچگی آن تا حد زیادی منوط به مسالمت و هم‌زیستی اقوام مختلف است، اهمیت زیادی دارد و شدت و ضعف قوم‌گرایی می‌تواند سهم به‌سزایی در تضعیف یا تقویت روابط بین اقوام و در نتیجه، تضعیف یا تقویت یک‌پارچگی ملی در درون کشور داشته باشد. دوم، با شروع پدیده جهانی شدن و تضعیف قدرت دولت ملی به‌واسطه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی که به افزایش آگاهی‌های گروه قومی در زمینه حفظ ارزش‌های فرهنگی خود در کنار رد سیاست‌های ملی‌گرایانه دولت‌های خود ممکن است به احیای تنش‌های قومی در کشور و تهدیدی اساسی برای حاکمیت مرکزی منجر شود (قزلسفلی و حبیبی رضی‌آباد ۱۳۹۵: ۹۸۰). سوم، شناخت اقوام و مناسبات قومی و گرایش‌های ناسیونالیستی آن‌ها در شهر بجنورد است. به این منظور، از مدل سه‌گانه ناسیونالیستی میرزایی (۱۳۹۰، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸؛ قادری و میرزایی ۱۳۹۱) برای سنجش گرایش‌های ناسیونالیستی و تأثیر متغیرهای مستقل مانند قومیت، مذهب، فاصله نسلی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، و دیگر متغیرهای زمینه‌ای بررسی کنیم و

در نهایت، دریابیم بین گرایش‌های ناسیونالیستی گروه‌های قومی مورد مطالعه و گرایش قوم‌گرایانه آن‌ها رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟

۲. پیشینه پژوهش

به‌باور اوزکیریملی (Ozkirimli)، «ناسیونالیسم امروزه یکی از موضوعات علوم اجتماعی است که بیش از همه کاویده و پژوهیده شده است. تقریباً هر هفته، کتاب‌های جدیدی در قفسه کتابخانه‌ها ظاهر می‌شود که به ادبیات در حال شکوفایی ناسیونالیسم اختصاص دارند. به طوری که اسمیت بیان می‌کند، «به‌روز بودن و در جریان آخرین انتشارات آن قرار داشتن کاملاً غیرممکن شده است» (۱۳۸۳: ۱۷، به نقل از اوزکیریملی ۱۳۸۳). از این رو، حاصل تأملات و تحقیقات انجام‌شده در این حوزه مطالعاتی سبب پدید آمدن ادبیاتی تقریباً گسترده درباره موضوع ناسیونالیسم، قومیت، و قوم‌گرایی شده است که برای نمونه، می‌توانیم به برخی از موارد اشاره کنیم.

اسمیت (۱۹۹۳)، در تحقیقی با عنوان «منابع قومی ناسیونالیسم»، مدعی است که قومیت در عصر حاضر هم مشکل بزرگی بر سر راه ملت‌هاست. وی معتقد است که ناسیونالیسم قومی شکل تازه‌ای از قومیت و ملیت است که در سطح جهانی نقش‌آفرینی می‌کند و همین‌طور می‌نویسد: تصور جهانی فارغ از ناسیونالیسم قومی غیرممکن است، چراکه انسان‌ها در جوامعی زندگی می‌کنند که ذاتاً گوناگون‌اند و همین گوناگونی است که به تنوع در مقام هویت منجر می‌شود، به گونه‌ای که تنوع هویت‌ها امری معمولی و بدائی می‌نماید. بنی‌هاشمی (۱۳۸۲) در تحقیقی با عنوان «شان قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی» به این نتیجه می‌رسد که ناسیونالیسم قومی می‌تواند یکی از عوامل تهدید سیاسی و اجتماعی دولت‌های ضعیف باشد.

یوسفی و اصغرپور ماسوله (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین‌قومی در ایران»، به این نتیجه می‌رسند که یکم، قوم‌مداری در نزد همه اقوام ایرانی قوی است؛ دوم، کم‌ترین میزان قوم‌مداری از آن عرب‌هاست و بیش‌ترین قوم‌مداری از آن بلوچ‌هاست؛ سوم، قوم‌مداری هم موجب تضعیف روابط هم‌زیستانه اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی و ازسوی دیگر، موجب تشدید روابط تعارضی در بین اقوام می‌شود و در نهایت هم این که قوم‌مداری مانع از شکل‌گیری تنوع هویت جمعی (قومی) در شبکه روابط بین‌قومی می‌گردد.

میرزایی (۱۳۹۰) تحقیقی با عنوان «گرایش به ناسیونالیسم ایرانی در بین دانشجویان با تأکید بر خاستگاه قومی آن‌ها» انجام داده است که نتایج پژوهش حاکی از این است که: یکم، گرایش دانشجویان ایرانی به ناسیونالیسم (باستانی، دولتی، مذهبی، و مدنی) و قوم‌گرایی بر پایه متغیرهای زمینه‌ای و مذهب و قومیت و ... متنوع است و گرایش ناسیونالیستی یگانه‌ای در بین آن‌ها وجود ندارد. دوم، از یک طرف گرایش دانشجویان ایرانی به بُعد مدنی ناسیونالیسم به دیگر گرایش‌ها قوی‌تر است و از طرف دیگر، میان هیچ‌کدام از متغیرهای زمینه‌ای حتی قومیت به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی این پژوهش و دو متغیر مستقل قوم‌گرایی و احساس محرومیت هم با این گرایش رابطه‌ای ندارند. به عبارت دیگر، گرایش قوی به ناسیونالیسم مدنی دانشجویان ورای متغیرهای مستقل و زمینه‌ای (قومیت، مذهب، و مانند آن) قرار دارد و عام‌ترین نوع گرایش در میان دانشجویان اقوام ایرانی است. سوم، هم‌چنین بین گرایش‌های ناسیونالیسم (باستانی، دولتی، و مذهبی) و قوم‌گرایی و متغیرهای زمینه‌ای (قومیت، مذهب، و مانند آن) اختلاف وجود دارد. چهارم، بین گرایش ناسیونالیستی مذهبی و دولتی هم‌پوشانی زیادی وجود دارد. به این معنا که در زمان پژوهش برای دانشجویان، گرایش دولتی همان گرایش مذهبی است و تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد. پنجم، گرایش‌های ناسیونالیستی رایج در میان دانشجویان ایرانی به ترتیب مدنی، باستانی، و مذهبی هستند.

جلائی‌پور و نظرعباسی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «ناسیونالیسم قومی و عوامل مؤثر بر آن (جامعه مورد مطالعه: دانشجویان ترکمن استان گلستان)»، به بررسی میزان گرایش به ناسیونالیسم قومی در میان دانشجویان ترکمن و بررسی عواملی می‌پردازد که از نگاه آن‌ها به تداوم گرایش ناسیونالیستی منجر شده‌اند. در این کار پژوهشی، محقق موضوع تحقیق را با ارائه سه گونه ناسیونالیسم (مدنی - ملی، فرهنگی - ملی، و قومی) واکاوی کرده است. فرضیه تحقیق که مبتنی بر ضعف بودن ناسیونالیسم قومی در استان گلستان بود رد شده است. محقق در این کار پژوهشی برای سنجش تداوم ناسیونالیسم قومی از چهار متغیر «رسمیت‌بخشیدن به هویت قومی، توزیع نابرابرانه فرصت‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی به همراه متغیرهای زمینه‌ای»، در پیمایش بهره برده است. نتایج تحقیق حاکی از این است: رابطه معناداری بین متغیرهای مستقل (جنسیت، وضعیت تأهل، رسمیت‌بخشیدن به هویت قومی، توزیع نابرابرانه فرصت اقتصادی، و توزیع نابرابرانه فرصت‌های سیاسی) و متغیر وابسته، یعنی ناسیونالیسم قومی، وجود دارد.

سراجزاده و دیگران (۱۳۹۴) در تحقیقی، مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان کردهای شیعه و سنی را بررسی کرد. یافته‌های این تحقیق حاکی از این است: یکم، محتوای هویت کردی برای اهل تشیع عموماً در قالب نمودهای فرهنگی است، ولی برای کردهای اهل تسنن درک کردبودن وجهی سیاسی دارد. دوم، هویت کردی برای کردهای اهل تسنن فراتر از یک هویت قومی است، ولی برای کردهای شیعه، کردی یکی از اقوام ایرانی است و هویت قومی آن‌ها ذیل هویت ایرانی آن‌هاست. سوم، کردهای شیعه درباره جریانات سیاسی، تحولات تاریخی، و شخصیت‌های نمادین و رهبران جنبش‌های کردی اطلاعات و آگاهی چندانی ندارند، ولی کردهای سنی وجود این عوامل را برای جوامع کردی ضروری می‌دانند، و درنهایت، می‌توان گفت که در قومیت‌گرایی و پویش‌های قومی در بین کردهای ایران، مذهب نقش مهمی دارد. وحدت مذهبی عامل تعدیل‌کننده پویش‌های قومی و گرایش آن‌ها به مرکز است، درحالی‌که اختلاف مذهب پویش‌های قومی را به سمت گریز از مرکز و تقویت ناسیونالیسم قومی متمایل می‌کند.

قادرزاده و شفیع‌نیا (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «زمینه‌ها و گونه‌های ناسیونالیسم قومی در ایران: مطالعه موردی مناطق کردنشین»، به این نتایج رسیدند که به‌لحاظ جغرافیایی بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم را آذربایجان غربی و کم‌ترین میزان را ایلامی‌ها داشته‌اند. بین میزان ارتباط درون‌قومی فاصله تا مرز، میزان استفاده از رسانه‌ها (داخلی/قومی)، میزان احساس محرومیت، احساس تبعیض، و ناسیونالیسم قومی رابطه مثبت و معناداری وجود داشته است.

کارهای انجام‌شده در این زمینه نقاط قوت بسیاری دارند، اما برخی از کارها ضعف‌هایی هم دارند. در این جا باید متذکر شد که گستره مطالعه پیشینه این موضوع بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که در این جا مطرح شده است، لذا نگارنده برای رعایت اختصار و هم‌چنین به‌دلیل هم‌پوشانی برخی از دیدگاه‌ها، از طرح آن‌ها چشم‌پوشی کرده است. برخی از نقدهایی که بر این محققان وارد است در ادامه مطرح می‌شود: اکثر کارهای انجام‌شده در این خصوص، یکم، با رویکردهای نظری صورت گرفته است، به‌عبارت‌دیگر، بیش‌تر پژوهش‌های یادشده با روش کتاب‌خانه‌ای و از زوایای گوناگون (جامعه‌شناسی، سیاسی، و تاریخی) به انجام رسیده‌اند و کم‌تر به رویکردهای تجربی توجه شده است، یعنی کم‌تر به نظر و نگرش پاسخ‌گویان توجه شده و کار پیمایشی معدودی در این خصوص صورت گرفته است. از جمله کارهای معدودی که به‌صورت تجربی انجام شده است می‌توان به پژوهش میرزایی (۱۳۹۰) اشاره کرد که به بررسی ناسیونالیسم‌های ایرانی در میان دانشجویان

کشور باتوجه‌به خاستگاه قومی آن‌ها به‌صورت نظری و تجربی پرداخته است. دوم، کارهایی هم که به‌صورت تجربی انجام شده است فقط به بررسی ناسیونالیسم قومی و درمیان یک قوم پرداخته است نه ناسیونالیسم ایرانی و درمیان چندین قوم مختلف، مانند کاری که جلائی‌پور (۱۳۸۸) درمیان اقوام ترکمن ساکن در استان گلستان انجام داده است و ناسیونالیسم قومی را درمیان این اقوام بررسی کرده است. همین‌طور کاری که قادرزاده و شفیعی‌نیا (۱۳۹۵) انجام داده‌اند و به بررسی ناسیونالیسم قومی درمیان کردهای غرب کشور پرداخته‌اند. اما همان‌طور که ذکر شد، در این پژوهش، برآنیم گرایش‌های ناسیونالیستی (باستانی، مدنی، و مذهبی) گروه‌های قومی (تات، ترک، ترکمن، فارس، و کرد) ساکن شهر بجنورد را در ارتباط با قومیت و قوم‌گرایی و متغیرهای زمینه‌ای (پایگاه اجتماعی - اقتصادی، فاصله نسلی، جنس، مذهب، و ...) را به‌صورت تجربی و با استفاده از روش پیمایش بررسی کنیم.

باتوجه‌به این که این پژوهش هم‌سو با پژوهش میرزایی (۱۳۹۰) است، ذکر چند نکته در این جا ضروری است: نخست این که میرزایی به بررسی گرایش‌های ناسیونالیستی درمیان گروه‌های قومی پرداخته است که در نقاط مختلف کشور زندگی می‌کنند و به‌عبارتی، پراکنده و دور از هم هستند. دوم، پژوهش درمیان دو گروه دانشجویان و همین‌طور اندیشه‌ورزان جامعه صورت گرفته است. سوم، پدیده نسل و فاصله نسلی بررسی نشده است و فقط دیدگاه جوانان و اندیشه‌ورزان بررسی شده است. از این رو، در این پژوهش، به دنبال آنیم که گونه‌شناسی و مدل میرزایی (۱۳۹۰) را درمیان گروه‌های قومی شهر بجنورد بیازماییم که در یک منطقه ساکن هستند و پراکندگی ندارند.

۳. مبانی نظری پژوهش

آنچه در مطالعه ناسیونالیسم درمیان اندیشمندان مختلف همواره به‌طور جدی مورد مناقشه بوده است مسئله نبودن یا تغییرناپذیر بودن ماهیت ناسیونالیسم است. همین امر محوری برای تمایز چند پارادایم اصلی در مطالعه ناسیونالیسم به‌وجود آورده است. اموت اوزکریملی تمامی دیدگاه‌ها درباره شکل‌گیری ملت‌ها را در سه دسته «ازلی‌انگاران»، «مدرنیست‌ها»، و «نمادپردازان قومی» دسته‌بندی کرده است. پرسش اساسی هر سه پارادایم این است که ملت و ناسیونالیسم تا چه اندازه پدیده‌هایی مدرن هستند؟ وجه مشترک مدرنیست‌ها اعتقاد به نبودن ملت‌ها و ناسیونالیسم است، ویژگی عمومی نمادپردازان قومی

تأکید بر فرهنگ و گذشته قومی ناسیونالیسم است و ادعای اساسی ازلی‌انگاران مبتنی بر طبیعی و کهن بودن ملت‌ها و ناسیونالیسم است (اوزکریملی ۱۳۸۳: ۱۰۹). لذا در ادامه، ابتدا به معرفی و توضیح برخی از پارادایم‌ها و نظریه‌های مربوط به ناسیونالیسم پرداخته می‌شود و در نهایت، سعی بر آن است که نظریه یا نظریه‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه را گزینش کرد تا چهارچوب مناسبی برای تبیین این پدیده در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه استخراج کنیم و از آن استفاده کنیم.

۱.۳ پارادایم ازلی‌انگاری

قدیمی‌ترین رهیافت در زمینه مقولات ملت و ملت‌گرایی رهیافت کهن‌گرایی یا ازلی‌انگاری است که دو ادعای اساسی دارد: اول این‌که ملت‌ها و ناسیونالیسم پدیده‌هایی کهن هستند و دوم این‌که ملت‌ها و ناسیونالیسم پدیده‌های طبیعی و بنابراین جهان‌شمول‌اند (احمدی ۱۳۸۶: ۱۴۳). فرانجو توجمن (Franjo Tudjman) در این باره معتقد است:

ملت‌ها به نحوی طبیعی رشد یافته‌اند و در عین‌ات و فرایندهای تاریخی پیچیده و در نتیجه توسعه نیروهای مادی و معنوی، موجودیت ملی ملت‌ها بر پایه عواملی نظیر خون، زبان، مناسبات فرهنگی، منافع حیاتی مشترک و سرنوشت مشترک، سنت‌های تاریخی و اهداف مشترک پدیدار شده است (۱۹۸۱: ۲۸۸-۲۸۹، نقل شده در خلیل تهماسبی و اشرف نظری ۱۳۹۴: ۱۶).

اسمیت گروه‌های مختلف ازلی‌انگاران را به سه دسته زیست‌شناختی اجتماعی، فرهنگ‌محور، و طبیعت‌گراها تقسیم کرده است (۱۹۹۴: ۳۷۶-۳۷۷، ۱۹۹۵: ۳۱-۳۳) که بررسی هرکدام از آن‌ها مبین کهن‌بودن ملت‌ها و ناسیونالیسم است.

فان دن برگ (Van den berg) در این زمینه معتقد است که در رفتار بشر برخی از گرایش‌ها و تمایلات جهان‌شمول مانند تمایل به خویشاوندی، تجاوز، سلطه، و نیز تمایل به سرزمین وجود دارد که فقط از طریق آموختن قابل تبیین نیست و باید آن را به‌عنوان بخشی از طبیعت بشری درک کرد. او هم‌چنین ملت را «یک گروه قومی دارای آگاهی سیاسی» می‌داند و دولت را «جمعی که تحت ریاست گروهی از مردم بر دیگران اعمال قدرت می‌کند» تعریف می‌کند. از نظر او، ناسیونالیسم ایدئولوژی بیان‌شده از سوی یک گروه قومی است که به‌دلیل قومی‌بودن، خود مدعی حق تشکیل دولت است (فان دن برگ ۱۹۸۱: ۶۱، نقل شده در احمدی ۱۳۸۶: ۱۴۵).

گیرتز (Garter) نیز معتقد است که افراد به عناصر خاصی از فرهنگشان احساس تعلق می‌کنند و فکر می‌کنند که فطری، ازلی، و ازپیش‌داده‌شده است. آن‌ها تارهای معنایی از تعلقات قومی به دور خود می‌تنند. گیرتز به مانعی توجه می‌کند که این «وابستگی‌های ازلی یا نخستینی عمدتاً ناشی از پیوندهای خویشاوندی، محلی، و فرهنگی که فراگیرتر از قومیت هستند در برابر توسعه عواطف مدنی مدرن ایجاد کرده است» (جنکیز ۱۳۸۱: ۱۷۲، نقل‌شده در آموسی).

۲.۳ پارادایم مدرنیسم

مدرنیست‌هایی نظیر «ارنست گلنر» (Ernest Gellner) و «اریک هابزباوم» (Eric Hobsbawm) معتقدند که ریشه ملت‌های مدرن را باید به زمان متأخر، یعنی از حدود قرن شانزدهم یا در تعبیری دیگر، در قرن هجدهم و تحت‌تأثیر انقلاب‌های فرانسه و انگلستان و آمریکا بازگرداند (خلیل تهماسبی و اشرف نظری ۱۳۹۴: ۱۷). وجه مشترک مدرنیست‌ها اعتقاد به نبودن ملت‌ها و ناسیونالیسم است (اوزکریملی ۱۳۸۳: ۱۰۹) و به‌زعم اسمیت، ثمره فرایندهای مدرنی مانند سرمایه‌داری صنعتی شدن، ظهور دولت دیوان‌سالار، شهرنشینی، و جداانگاری دین و دنیا هستند و ملت‌سازی‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای هستند (۱۳۸۳: ۶۹). هابزباوم (Eric John Ernest Hobsbawm) نیز معتقد است که «ناسیونالیسم مقدم بر ملت‌هاست. ملت‌ها دولت‌ها و ناسیونالیسم را نمی‌سازند، بلکه برعکس است» (۱۹۹۰: ۱۰، نقل‌شده در اوزکریملی ۱۳۸۳: ۱۰۹). اوزکریملی مطرح می‌کند چون شباهت کم‌تری بین مدرنیست‌ها برحسب عوامل مختلفی که در تقریرهایشان از ناسیونالیسم وجود دارد، آن‌ها را برحسب عوامل بنیادی‌شان به اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی تقسیم می‌کند.

مایکل هچتر در قالب نظریه «استعمار داخلی» معتقد است که موج نامتوازن نوسازی در یک جامعه موجب می‌شود تا منابع قدرت بین گروه‌ها و اجتماعات مختلف به‌شکلی نامساوی توزیع شود و اقلیتی برخوردار (مرکز) و اکثریتی کم‌برخوردار (حاشیه‌ای) صورت‌بندی کلی جامعه را شکل دهند. در چنین وضعی، اگر تفاوت‌های فرهنگی با نابرابری‌های اقتصادی همراه و ترکیب شود، «تقسیم کار فرهنگی» پدیدار می‌شود و در سایه آن جذب و ادغام سیاسی اجتماعات حاشیه‌ای در جامعه ملی به حداقل می‌رسد. به‌نظر هچتر، هنگامی که ساکنان قلمرو فرهنگی متمایز در برابر ادغام در یک دولت متمرکز مقاومت کنند و برای حفظ نشان‌گرهای هویتی خود تلاش کنند، «ملی‌گرایی حاشیه‌ای» پدیدار

می‌شود و انسجام جمعی عام به مخاطره می‌افتد (هچتر ۲۰۰۰: ۶۰، به نقل از قادرزاده و قادرزاده ۱۳۹۰). هچتر عوامل و فرایندهای اثرگذار در تقویت هم‌بستگی قومی و هویت‌های قومی را در قالب سه گزاره مطرح کرده است: اول، هرچه ارتباط بین اجتماعات کم‌برخوردار بیش‌تر خواهد بود، میزان مقاومت در برابر جذب و ادغام سیاسی بیش‌تر خواهد شد. دوم، هرچه میزان ارتباطات درون‌گروهی بیش‌تر باشد، هم‌بستگی درون‌گروهی در داخل اجتماعات حاشیه‌ای تقویت خواهد شد. سوم، هرچه تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگی، به‌ویژه تا آن‌جا که به تعیین هویت مربوط می‌شود، بیش‌تر باشد، احتمال این‌که اجتماعات حاشیه‌ای متمایز به‌لحاظ فرهنگی هم‌بستگی بیش‌تری با هم داشته باشند افزایش خواهد یافت (همان: ۴۳).

هابزباوم نیز معتقد است ملت و ناسیونالیسم و بسیاری از خاطرات و بازنگری‌های تاریخی فراورده «مهندسی اجتماعی» و مفاهیمی ساختگی هستند که طبقات حاکم در دولت‌های ملی ابداع کرده‌اند (اوزکریملی ۱۳۸۳: ۱۴۴). وی در کتاب بعدی خود، *ملت‌ها، ناسیونالیسم از ۱۷۸۰: برنامه، افسانه، واقعیت*، به‌درستی می‌نویسد: ناسیونالیسم پیش از پیدایش ملت‌ها ظهور می‌کند. ملت‌ها «دولت‌های ملی و ناسیونالیسم» را پدید نمی‌آورند، بلکه دولت‌های ملی با آرمان‌های ناسیونالیستی موجب پیدایش ملت‌ها در عصر جدید شده‌اند. به نظر وی، «مسئله ملی» چنان‌که مارکسیست‌های قدیم عنوان می‌کنند، در محل تلاقی سیاست، فناوری و تحول اجتماعی قرار دارد. بنابراین، نمی‌توان به‌طور دل‌خواه به ایجاد ملت پرداخت، بلکه باید آن را در زمینه خاصی از رشد فناوری و نظام اقتصادی در نظر آورد. حتی زبان ملی، یعنی زبان قابل فهم سراسری که برای پیدایش ملت ضرورت دارد، در قالب کشورها به‌وسیله رسانه‌های گروهی، روزنامه، کتاب، رادیو و تلویزیون، و گسترش آموزش پدید آمده است. بنابراین، پیدایش ملت نه‌تنها محصول نوسازی جامعه از بالاست، بلکه فرایند دوسویه‌ای است که باید موردپذیرش مردم هم باشد. اما آگاهی از افکار عمومی کار دشواری است، زیرا ایدئولوژی رسمی دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی الزاماً تشابه آن‌چه در فکر مردم می‌گذرد نیست. دوم این‌که هویت ملی نه‌فقط هویت‌های جمعی دیگر را نفی نمی‌کند، بلکه الزاماً والاتر از آن‌ها نیز در نظر نمی‌آید و از طرف دیگر، معتقد است که آگاهی ملی یک‌سان در بین گروه‌ها، قشرها، و مناطق مختلف یک کشور رشد نمی‌کند و در جامعه هم مرحله‌به‌مرحله تحول پیدا می‌کند: از آگاهی فرهنگی به «آگاهی سیاسی ملی» و سرانجام به برنامه‌ای مشخص برای تشکیل ملت واحد (اشرف ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۵).

پال آر براس معتقد است که نخبگان قومی نه فقط با استفاده از میراث فرهنگی گروه هویت قومی متمایزی می‌سازند، بلکه در رقابت برای کسب قدرت سیاسی، بین گروه‌های قومی شکاف نیز ایجاد می‌کنند (احمدی ۱۳۷۸: ۱۶). براس هم‌چنین تأکید می‌کند نخبگان قومی برای دستیابی به برخی منافع اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی با بهره‌گیری از احساسات قومی دست به تحریک اعضای گروه قومی می‌زنند و این اقدام از طریق کانال‌هایی نظیر رسانه‌ها انجام می‌شود. در صورتی که این کانال‌های ارتباطی در اختیار برگزیدگان اقوام نباشد، فرایند بسیج قومی و تشدید قوم‌گرایی از جانب آنان ناکام خواهد ماند (رضایی و دیگران ۱۳۸۶: ۱۲۳).

اندرسون معتقد است قومیت و ناسیونالیسم به‌عنوان ایدئولوژی‌های عصر مدرن هم‌راه با مرگ مذاهب جهانی و سنت‌های پادشاهی ظهور پیدا کرده است و ناسیونالیسم محصول «سرمایه‌داری چاپ» است و ملت‌ها جوامع تخیلی‌اند که در شرایط مدرن ویژه سرمایه‌داری غیرمذهبی، در خدمت نیازهای روانی و اقتصادی هستند و افرادی که هم‌دیگر را نمی‌شناسند قادرند از طریق جهان چاپ و مطبوعات، در یک زمان و مکان همگن و قابل درک که به یک جامعه و نسل تخیلی متعلق است به‌سر برند.

ارنست گلنر معتقد است که ملت‌ها و ناسیونالیسم پدیده‌هایی کاملاً مدرن‌اند و جوامع دارای ادبیات کشاورزی ماقبل مدرن جایی برای ناسیونالیسم نداشتند، زیرا نخبگان و توده‌های تولیدکننده غذا همواره در امتداد خطوط فرهنگی جدا از هم به سر می‌بردند و این نوع جامعه قادر به خلق یک ایدئولوژی برای از بین بردن این تقسیم‌بندی‌ها نبود.

۳.۳ پارادایم نمادپردازی قومی

اصطلاح نمادپردازی قومی به محققانی اشاره دارد که هدفشان آشکارکردن میراث نمادین هویت‌های قومی ماقبل مدرن برای ملت‌های امروزی است (اسمیت ۱۹۹۸: ۲۲۴، نقل شده در اوزکریملی ۱۳۸۳: ۲۰۲). این نظریه‌پردازان تا حدودی هم به ابزارگرایان و هم به ازلی‌انگاران انتقاد دارند و راه خود را «راه میانه»ی بین این دو رویکرد معرفی می‌کنند و بر تداوم و پیوندهای قومی ماقبل مدرن تأکید دارند و نشان می‌دهند که چگونه فرهنگ‌های قومی بر سر راه تلاش‌های روشن‌فکران در ایجاد ملت محدودیت‌هایی وضع می‌کنند. این پارادایم بر عناصر ذهنی (خاطره، ارزش، احساسات، اسطوره، و نماد) در تداوم و استمرار اقوام شکل‌گیری و تأثیر ناسیونالیسم تأکید می‌کند و از این طریق تلاش می‌کند تا وارد دنیاهای درونی قومیت و ناسیونالیسم شود و آن‌ها را بفهمد. این پارادایم درحالی‌که از

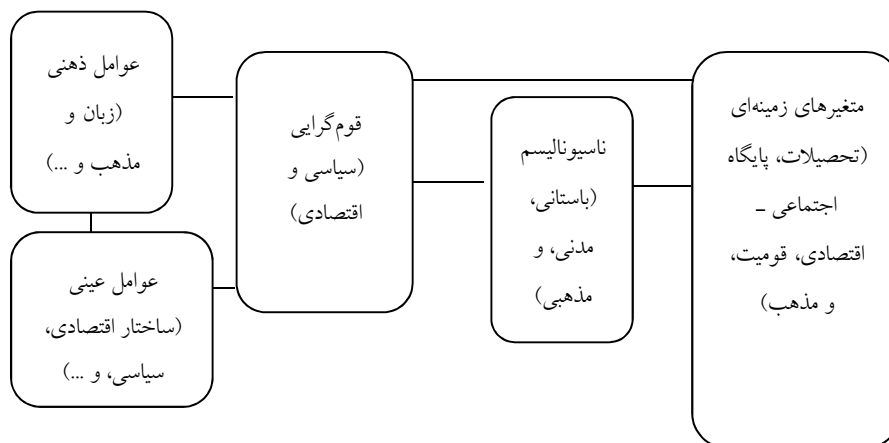
عوامل اقتصادی، ژئوپولیتیک، و سیاست خارجی غفلت نمی‌کند، بر عناصر ذهنی نمادین و اجتماعی - فرهنگی تأکید می‌کند و از ره‌یافت‌ها و دیدگاه‌های متنوع‌تری حمایت می‌کند. برای نمادپردازان قومی، ملت بیرون از جهان قومیت تصورنشدنی است (اسمیت ۱۳۸۳: ۸۷-۸۸). ویژگی مشترک نمادپردازان قومی عبارت‌اند از: اول، دورشدن از انواع تحلیل‌های نخبه‌گرایانه و تأکید بر رابطه بین نخبگان و قشرهای پایین‌تر (مردم). دوم، علاقه به تحلیل‌های درازمدت، یعنی تحلیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی در یک دوره زمانی طولانی. سوم، تحلیل ظهور ملت‌ها و ناسیونالیسم در درون چهارچوب هویت‌های فرهنگی جمعی پیشین و به‌ویژه اجتماعات قومی یا اقوام دیگر ملت‌ها که «اشکال تخصصی‌شده قوم» هستند. چهارم، تأکید بر شور و اشتیاق و پیش‌نهاد تبیین تاریخی و اجتماعی جمعی برای فهم قومیت و ناسیونالیسم. پنجم، تحلیل دلایل استمرار و دگرگونی‌های هویت‌های فرهنگی جمعی با توجه به ابعاد همگانی، اخلاقی، و احساسی هویت‌های قومی و ملی.

از جمله نظریه‌پردازانی که در پارادایم نمادپردازی قومی قرار می‌گیرند می‌توان به جان آرمسترانگ و اسمیت اشاره کرد. جان آرمسترانگ با این که هم‌چون هابزباوم هویت قومی را ابداع می‌داند، قدمت آن را به پیش از ناسیونالیسم نسبت می‌دهد، چون معتقد است که آگاهی قومی و تاریخی طولانی دارد. هر گروه قومی دارای اساطیر و نمادهایی هستند و دین این تمایزات را تقویت می‌کند و این اسطوره‌ها وسیله‌ای برای ادغام وفاداری‌های سیاسی در چهارچوب وسیع‌تر می‌شوند.

آنتونی اسمیت هم ضمن نقد مدرنیسم، معتقد است که بدون عناصر قومی قدیمی ملت‌سازی امکان‌پذیر نبود. البته جامعه قومی موجودیتی ازلی نیست، ولی این جامعه در نتیجه فرایندی از اعتلاف واحدهای جداگانه در هم‌دیگر و در مقاطعی هم از طریق تجزیه ایجاد می‌شوند، ولی بعد از شکل‌گیری، استمرار فوق‌العاده از خود نشان می‌دهند و این البته هم‌راه با تغییرات درونی مداوم است، ولی این تغییرات با عناصری که به بازسازی هویت قومی می‌پردازد هم‌راه است. مهم‌ترین سازوکارهای بازسازی عبارت‌اند از: اصلاح دینی، وام‌گیری فرهنگی (به‌معنای تماس کنترل‌شده با جوامع دیگر)، مشارکت مردمی، و نهایتاً اسطوره‌های انتخاب قومی. این سازوکارها موجب تداوم و شکل‌گیری هسته‌های قومی می‌شوند. اسمیت ناسیونالیسم را جنبشی ایدئولوژیک می‌داند که برای کسب و حفظ استقلال هویت قومی استفاده می‌شود و دو نوع ناسیونالیسم را از هم تفکیک می‌کند: اول، ناسیونالیسم قومی که براساس الگوهای قومی و تباری خواهان الحاق به واحد خویشاوندتر هستند. دوم، ناسیونالیسم‌های سرزمینی که بر الگوهای مدنی از ملت استوارند.

از مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت با این‌که نظریه‌های کهن‌گرا و نوگرا هر دو حاوی نکات سودمندی برای تحلیل ناسیونالیسم قومی در جهان معاصرند و باتوجه‌به این‌که این دو مکتب دیدگاه‌های ساختارگرا و تعمیم‌گرایانه دارند، نمی‌توانند چهارچوبی مناسب برای تحلیل و بررسی ناسیونالیسم ملی، ملت، و قومیت در ایران باشند. در مقابل این دو مکتب ساختارگرا، می‌توان از رهیافت «نمادپردازی قومی» دربارهٔ هویت ملی و ناسیونالیسم در ایران استفاده کرد. این رهیافت، که در این تحقیق از آن به‌عنوان چهارچوب نظری برای بررسی ناسیونالیسم ملی و قومی در منطبقهٔ مورد مطالعه استفاده می‌شود، ضمن تفکیک قائل شدن میان ملت‌های پیش از ناسیونالیسم و ملت‌های پس از ناسیونالیسم، ایران و گروه‌های قومی در ایران را در زمرهٔ کشورهای دستهٔ اول (پیش از ناسیونالیسم) قلمداد می‌کند. در واقع، اگرچه ناسیونالیسم به‌عنوان یک واژه و یک جنبش پیشینهٔ چندانی در ایران ندارد و پیدایش گروه‌های برخوردار از نام ملی یا ناسیونالیستی خاص قرن بیستم است، می‌توان با قطعیت گفت که وجود احساسات و عواطف و گرایش‌های ملی پیشامدرن بنیان هویت ملی ایرانی را ساخته است. چیزی که مورد نظر آنتونی اسمیت است این است که هویت ملی ایرانی نیز یک برساختهٔ اجتماعی و محصول مهندسی اجتماعی و سیاسی است، اما این مهندسی برخلاف دیدگاه برخی پژوهش‌گران مسائل ایران یا گروه‌های ایدئولوژیک قوم‌گرایانه، نه محصول دورهٔ کنونی، بلکه پی‌آمد فرایندهای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی دوران‌های تاریخی پیش از اسلام است. آنتونی اسمیت برخلاف مکتب مدرنیسم، که صرفاً بر نقش نخبه‌ها تأکید می‌کنند، بر نقش توده‌ها نیز تأکید بسیار زیادی دارد که چنین دیدگاهی را می‌توان دربارهٔ ایران صحیح و مناسب دانست و نکتهٔ مهم دربارهٔ مسائل ملت و هویت ملی در ایران آن است که تلاش در جهت خلق و بازآفرینی هویت ملی فقط حاصل فعالیت‌های نخبگان بومی نبوده است، بلکه بسیاری از نخبگان غیربومی و به‌ویژه توده نیز در فرایند مبارزهٔ خود علیه دولت مرکزی، اندیشه‌های هویتی خود را طرح و تبلیغ کرده‌اند. اسمیت در این باره می‌نویسد ریشه و منشأ قوم‌مداری و مرکز‌گرایی و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی‌طلبی قومی ناشی از تمایل و نیاز جامعهٔ قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت‌بخشیدن به آن است. وجدان قومی، که هویت خود را در هم‌خوانی، هم‌نژادی، هم‌زبانی، هم‌دینی، زیستن و بارآمدن در بستر فرهنگ قومی و گذشتهٔ اجتماعی، اسطوره‌ها، و خاطرات تاریخی مشترک می‌جوید، مجموعاً برابندی ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی و تقویت هم‌بستگی یگانگی و انسجام قومی است. این برابندی از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌شود که معطوف به قدرت است و خواهان تشکیل

دولت مستقلى است كه قوميت آنان را تحقق مي‌بخشد (استقلال طلب) و از نظر فرهنگي به دنبال رسميت بخشيدن به ارزش‌هاي فرهنگي و قومي خود است. راتچايلد و شاپلين نيز معتقدند كه پديده نهضت‌هاي تمايزطلبي و روحيه مركزگريزي جامعه قومي در قالب دو دسته از عوامل ذهني و عيني قابل تبیین است. به اعتقاد آن‌ها، عوامل ذهني كه در هويت‌خواهي جامعه قومي ريشه دارد شامل عوامل فرهنگي، سياسي، عقيدتي، و رواني هستند و درخواست‌هاي اساسي غيرقابل مذاكره‌اي را پديد مي‌آورند و از طريق مشخصه‌هاي مشابه مانند تفاوت‌هاي زباني، ذهني، فرهنگي، تجربه خاص تاريخي، و آگاهي از وجود تفاوت‌ها با ديگر جوامع قومي قابل بررسي هستند. عوامل عيني، كه اساساً ريشه‌هاي اقتصادي و اجتماعي دارند، شامل اختلافات ميان‌قومي، تبعيض در قوانين سياست‌ها، برنامه‌ها، ترتيبات سازماني تبعيض‌گرايانه مانند حق مالكيت، حقوق مدني، قشربندي در بازار كار، و ميزان مشاركت سياسي هستند و به‌طور وسيع درخواست‌هاي قابل مذاكره‌اي پديد مي‌آورند. براساس ديده‌گاه اين نظريه، عوامل ذهني و عيني بر نهادي شدن اعتراضات قومي اثر گذاشته و ضمن تشديد خواست‌هاي قابل مذاكره و غيرقابل مذاكره، ناخوشنودي و نارضائتي قومي را بيش‌تر مي‌كند و شرايطي را كه منجر به شكل‌گيري سازمان سياسي قومي منبعي براي تسريع در بازسازي هويت قومي، وحدت و هم‌بستگي قومي، خواست مشاركت عمومي و اصالت فرهنگي قومي از جمله بازگشت به ريشه‌هاي نمادين، اسطوره‌هاي گذشته، و يادبودهاي تاريخي فراهم مي‌آورد و از طريق ايجاد و شكل‌گيري ناسيوناليسم قومي به نهضت مركزگريزي قومي متمايل مي‌شود و در نهايت، به‌صورت يكي از اشكال «نهضت خودمختاري، نهضت جدائي‌طلبي، شورش منطقه‌اي، و سياست اعتلاف انتخاباتي» بروز مي‌كند. به‌طور كلي براساس اين نظريه، هر قدر احساس هويت جامعه ملي در زندگي جامعه ملي، كه بخشي از آن است، كم‌تر باشد، سازمان سياسي قومي قوي‌تر و ناسيوناليسم قومي قوي‌تر مي‌شود و هر قدر ناسيوناليسم قومي قوي‌تر باشد، روحيه مركزگريزي بيش‌تر خواهد بود (صالحی ۱۳۸۶: ۳۴-۳۵). در مجموع، براساس مباني نظري پيش‌گفته و مطالبی كه در چهارچوب ذكر شده است، مي‌توان عوامل مؤثر بر گرايش به ابعاد ناسيوناليسم را در سه مقوله قرار داد. اولين مقوله ويژگي‌هاي زمينه‌اي است كه دربرگيرنده متغيرهائي هم‌چون جنس، سن، پايدگاه اجتماعي - اقتصادي، محل سكونت، سطح تحصيلات، قوميت، و مذهب آن‌هاست. مقوله ديگر ويژگي‌هاي شخصيتي است كه دربرگيرنده دو متغير قوم‌گرایی در سه بُعد و ميزان شناخت و ارتباط هر قوم با قوم ديگر است و آخرين مقوله ويژگي‌هاي ساختاري، اقتصادي، اجتماعي، سياسي، و ... است.



شکل ۱. مدل مفهومی راه‌نمای تحقیق

۴. فرضیه‌های پژوهش

بین گرایش‌های سه‌گانه قوم‌گرایی و گرایش‌های ناسیونالیستی اقوام ساکن در شهر بجنورد رابطه وجود دارد.

بین متغیرهای زمینه‌ای (ازجمله قومیت و مذهب و تحصیلات و پایگاه اجتماعی - اقتصادی) و گرایش‌های ناسیونالیستی رابطه وجود دارد.

بین متغیرهای زمینه‌ای (ازجمله قومیت، مذهب، تحصیلات، و پایگاه اجتماعی - اقتصادی) و قوم‌گرایی رابطه وجود دارد.

۵. روش پژوهش

این پژوهش یک پیمایش است و بر مبنای تقسیم‌بندی انواع پژوهش و با توجه به اهدافش، در زمره مطالعات توصیفی - تبیینی است، بر مبنای فرایند پژوهش کمی است، بر مبنای منطق پژوهش قیاسی، و از حیث نتایج می‌تواند بنیادی باشد. با انجام این پژوهش، تلاش بر آن است که توصیفی از وضعیت گرایش‌های ناسیونالیستی و قومیت و قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی ساکن در شهر بجنورد را ترسیم کند و در نهایت، رابطه بین متغیرهای مستقل و زمینه‌ای پژوهش و این گرایش‌های ناسیونالیستی بررسی شود. با توجه به این‌که شهر بجنورد شهری چندقومیتی است، درک رابطه متغیرهای یادشده با گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی در میان گروه‌های قومی مورد پژوهش به تبیین دقیق‌تر این پدیده اجتماعی

درمیان آنان کمک می‌کند. در ادامه و در جدول ۱، متغیرهای پژوهش و تعریف عملیاتی آن‌ها ارائه می‌شود.

جدول ۱. متغیرهای پژوهش و تعریف عملیاتی آن‌ها

تعریف عملیاتی	متغیر
احساس تعلق و تعهد به عناصر فرهنگی و تمدنی ایران باستان	ناسیونالیسم باستانی
احساس تعلق و تعهد به آزادی، برابری، و حقوق شهروندی جدای از تعلقات قومی و مذهبی	ناسیونالیسم مدنی
احساس تعلق و تعهد به عناصر فرهنگی و تمدن اسلامی طرح و پیگیری مطالبات و خواسته‌های رادیکال قومی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی	ناسیونالیسم مذهبی قوم‌گرایی
این متغیرها به صورت مستقیم مورد پرسش قرار گرفته و سنجیده شده است و فقط پایگاه اجتماعی - اقتصادی برحسب متغیرهای شغل، درآمد، و فاصله نسلی نیز برحسب متغیر سن محاسبه شده است.	متغیرهای مستقل؛ قومیت، مذهب، تحصیلات، فاصله نسلی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی

پرسش‌نامه پژوهش براساس مباحث نظری و پژوهش‌های پیشین (برای مثال، بنگرید به میرزایی ۱۳۹۰؛ حاجیانی ۱۳۸۸؛ محمدزاده ۱۳۹۰؛ سراج‌زاده و دیگران ۱۳۹۴) بعد از اصلاح و تعدیل و در مواردی نیز بعد از بومی‌سازی شدن گویه‌های موردنظر طبق فرهنگ و ادب و موقعیت جامعه مورد مطالعه در ذیل هر مقیاس قرار گرفتند. از آنجایی که از گویه‌های استاندارد پیشین، که از قبل اعتباریابی شده بودند، بهره برده شد، لذا دارای اعتبار استاندارد است و همین‌طور از اعتبار صوری و سازه نیز برخوردار است. برای تعیین پایایی سنجه‌های مرتبط با موضوع پرسش‌نامه، از آلفای کرونباخ استفاده شد که برای گرایش باستانی ۱۰ گویه طراحی شد و ضریب پایایی آن برابر با ۰.۷۹، برای گرایش مذهبی ۸ گویه با ضریب پایایی ۰.۹۱، برای گرایش مدنی ۱۱ سؤال و ضریب پایایی آن ۰.۸۲، و متغیر قوم‌گرایی ۸ گویه و ضریب پایایی آن ۰.۷۶ است. باتوجه به این که ضریب پایایی برای همه متغیرها بالای ۰.۷۰ بود، لذا نیاز به حذف گویه برای بالابردن ضریب نبود.

در نهایت، پرسش‌نامه تنظیم شده در اواخر شهریور و اوایل مهر ۱۳۹۶ توزیع و داده‌های موردنظر گردآوری شد. پرسش‌نامه بعد از گردآوری کدگذاری و اطلاعات مندرج در آن به صورت داده‌های خام وارد اسپاس اس اس (SPSS) شد و پس از ویرایش داده‌ها آزمون‌های آماری و تحلیل اطلاعات صورت گرفت. برای نمونه‌گیری، باتوجه به این که آمار مشخص و

دقیقی از جمعیت شهر بجنورد به تفکیک قومیت در اختیار نبود، لذا تلاش شد تا نمونه همگنی از گروه‌های قومی مورد پژوهش برحسب قومیتشان به نسبت معین یعنی ۱۰۰ واحد مشاهده در سطح فرد از هر قوم تعیین شود که در مجموع حجم نمونه گردآوری شده برای این پژوهش برابر با ۵۰۰ نفر از گروه‌های قومی (تات، ترک، ترکمن، فارس، و کرد) که ساکن شهر بجنورد بودند برگزیده شد. شیوه نمونه‌گیری نیز بدین صورت بود که با استفاده از نمونه‌گیری چندمرحله‌ای ابتدا خوشه‌ها/ مناطق قومی تعیین و سپس در داخل هر خوشه نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب شدند. نمونه به دست آمده شامل ۲۰۳ نفر زن و ۲۹۷ نفر مرد، ۱۰۰ نفر سنی و ۴۰۰ نفر شیعه، ۱۰۰ نفر تات، ۱۰۰ نفر ترک، ۱۰۰ نفر ترکمن، ۱۰۰ نفر فارس و ۱۰۰ نفر کرد بودند که ۴۵۶ نفر از آن‌ها ساکن شهر و ۴۴ نفر ساکن روستا بودند. میانگین سنی پاسخ‌گویان برابر با ۳۳.۷ و انحراف استاندارد آن برابر با ۱۴.۳ است و میانه و نمای سنی در این پژوهش به ترتیب برابر با ۳۰ و ۲۰ است. از نمونه آماری ۵۶ نفر برابر با ۱۱.۲ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا و ۱۵۹ نفر برابر با ۷۱.۸ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط و ۸۵ نفر برابر با ۰.۱۷ از پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین بودند.

۶. یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، یافته‌های گرایش‌های ناسیونالیستی باستانی، مدنی، و مذهبی به هم‌راه گرایش قوم‌گرایی ارائه می‌شود. یافته‌های مربوط به رابطه و تأثیر متغیرهای مستقل و وابسته به گونه‌ای ارائه شده است که امکان مقایسه یافته‌ها فراهم شود.

۱.۶ ناسیونالیسم باستانی

ناسیونالیسم باستانی یکی از گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران است که دستاوردهای فرهنگی ایران قبل از اسلام را تمجید می‌کرد و در طلب یک ایرانیت ناب از نوع ساسانی آن بود و از سوی دیگر، به ماندگاری قوم ایرانی و فرهنگ آن در دوران اسلامی به غنای این فرهنگ تکیه داشت (آشوری ۱۳۷۶). برپایه فرضیه‌های پژوهش، برآنیم بدانیم آیا رابطه‌ای میان گرایش باستانی ناسیونالیسم و متغیرهای زمینه‌ای پژوهش وجود دارد و در صورت وجود رابطه، شدت این رابطه چگونه است؟ میانگین گرایش باستانی برای قوم تات ۶.۳۴، برای قوم ترک ۶.۳۱، برای قوم ترکمن ۶.۰۹، برای قوم فارس برابر با ۶.۳۰، و برای کردها

برابر با ۶.۳۰ است که می‌توان گفت قوم تات با اختلاف بسیار جزئی باستان‌گرایی زیاد و قوم ترکمن کم‌ترین میزان باستان‌گرایی را داشته است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد که اختلاف میانگین بین اقوام معنادار نیست (df: 4, f: 1.374, sig: .525). میانگین گرایش باستانی گروه‌های قومی موردپژوهش به ترتیب برای پایگاه پایین برابر با ۶.۴۵۸، میانی برابر با ۶.۲۳۱ و بالا برابر با ۶.۲۵۰ است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد اگر بین پاسخ‌گویان برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی در گرایش به ناسیونالیسم باستانی اختلاف وجود دارد، این اختلاف معنادار نیست (f: .278, df: 2, sig: .757). یافته دیگر نشان می‌دهد که اگرچه اختلاف میانگین گرایش باستانی برحسب مذهب (شیعه و سنی) معنادار است، اما این اختلاف قوت چندانی ندارد (df: 498, t: 2.292, sig: .015). هم‌چنین میانگین ناسیونالیسم باستانی برای نسل چهارم (۱۸-۲۶ سال) برابر با ۶.۱۳۹، برای نسل سوم (۲۷-۴۶ سال) برابر با ۶.۲۶۵، برای نسل دوم (۴۷-۶۴ سال) برابر با ۶.۵۰۱ و برای نسل اول (۶۵ سال به بالا) برابر با ۶.۷۶۴ است که می‌توان گفت گروه نسل چهارم بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم باستانی و گروه نسل اول کم‌ترین میزان ناسیونالیسم باستانی را داشته‌اند. نتیجه آزمون تحلیل واریانس نیز نشان می‌دهد که این اختلاف میانگین بین گروه‌های نسلی معنادار است (df: 3, f: 4.848, sig: .002) اما این اختلاف شدت چندانی ندارد. هم‌چنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد بین سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و گرایش به ناسیونالیسم باستانی رابطه معنادار وجود دارد (df: 7, f: 2.733, sig: .009)، اما شدت اثر کم است. جدول زیر معناداری و اندازه اثر ناسیونالیسم باستانی با متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۲. رابطه ناسیونالیسم باستانی و متغیرهای مورد مطالعه

توضیح رابطه	اندازه اثر	معناداری	ناسیونالیسم باستانی
همه اقوام تقریباً واکنش مشابهی به ناسیونالیسم باستانی از خود نشان داده‌اند.	---	---	قومیت
شیعه‌مذهب‌ها باستان‌گرایی بیش‌تری از سنی‌مذهب‌ها داشته‌اند.	اندک		مذهب
پایگاه اجتماعی - اقتصادی متغیر تأثیرگذاری بر ناسیونالیسم باستانی نیست.	---	---	پایگاه اجتماعی - اقتصادی
کم‌ترین میزان باستان‌گرایی را گروه نسلی چهارم یعنی افراد ۱۸-۲۶ سال و بیش‌ترین میزان باستان‌گرایی را گروه نسلی اول (۶۶ سال به بالا) داشته‌اند.	اندک		فاصله نسلی
بیش‌ترین میزان باستان‌گرایی را بی‌سوادها و کم‌ترین میزان باستان‌گرایی را گروه تحصیلی دکتری و فوق‌دیپلم‌ها داشته‌اند.	اندک		تحصیلات

جدول ۲ نشان می‌دهد قومیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی و تحصیلات پاسخ‌گویان متغیر تأثیرگذاری بر گرایش آن‌ها به ناسیونالیسم باستانی نبوده است. ناسیونالیسم باستانی در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه فقط متأثر از مذهب و فاصله نسل‌ها بوده است، به طوری که شیعه‌مذهب‌ها گرایش بیش‌تری به باستان‌گرایی داشته و بی‌سوادها هم بیش‌ترین میزان باستان‌گرایی را داشته‌اند.

۲.۶ ناسیونالیسم مدنی

یکی دیگر از گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران ناسیونالیسم مدنی است که هدفش متحدساختن کلیه اعضای جامعه، صرف‌نظر از وابستگی‌های ویژه آنان، با تکیه بر وفاداری‌ها، نمادها، و نهادهای مشترک است (لاکوف ۱۳۸۴: ۴۷۳-۴۷۵). برپایه فرضیه‌های پژوهش، برآنیم بدانیم آیا رابطه‌ای میان ناسیونالیسم مدنی و متغیرهای زمینه‌ای پژوهش وجود دارد و در صورت وجود رابطه، شدت این رابطه چگونه است؟ میانگین گرایش مدنی برای قوم تات ۶.۴۸۲، برای قوم ترک ۶.۴۵۵، برای قوم ترکمن ۶.۴۰۴، برای قوم فارس برابر با ۶.۴۰۰، و برای کردها برابر با ۶.۴۶۴ است که می‌توان گفت قوم تات بیش‌ترین ناسیونالیسم مدنی و قوم فارس کم‌ترین میزان ناسیونالیسم مدنی را داشته است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان می‌دهد که اختلاف میانگین بین اقوام معنادار نیست (۰.۹۲۶، f : ۰.۲۲۲، df : ۴، sig : ۰.۲۲۲). میانگین گرایش مدنی پاسخ‌گویان مورد پژوهش به ترتیب برای پایگاه پایین برابر با ۶.۴۷۷، میانی برابر با ۶.۴۲۵، و بالا برابر با ۶.۴۹۱ است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد اگرچه بین پاسخ‌گویان برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی در گرایش به ناسیونالیسم مدنی اختلاف وجود دارد، اما این اختلاف معنادار نیست (f : ۰.۷۵۷، df : ۲، sig : ۰.۲۷۵). یافته دیگر نشان می‌دهد بین مذهب شیعه و سنی و گرایش به ناسیونالیسم مدنی رابطه معناداری وجود ندارد (۰.۶۲۵، t : ۰.۶۰۰، df : ۴۹۸، sig : ۰.۵۴۳). هم‌چنین میانگین ناسیونالیسم مدنی برای نسل چهارم (۱۸-۲۶ سال) برابر با ۶.۳۳۰، برای نسل سوم (۲۷-۴۶ سال) برابر با ۶.۴۸۷، برای نسل دوم (۴۷-۶۴ سال) برابر با ۶.۵۶۳، و برای نسل اول (۶۵ سال به بالا) برابر با ۶.۶۵۷ است که می‌توان گفت گروه نسل اول بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم مدنی و گروه نسل چهارم کم‌ترین میزان ناسیونالیسم مدنی را داشته‌اند. نتیجه آزمون تحلیل واریانس نیز نشان می‌دهد که این اختلاف میانگین بین گروه‌های نسلی معنادار نیست (f : ۰.۰۶۰، df : ۳، sig : ۰.۲۴۹۰).

سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و گرایش به ناسیونالیسم مدنی رابطه معنادار وجود ندارد (f: 1.179, df: 7, sig: .359). جدول زیر معناداری و اندازه اثر ناسیونالیسم مدنی با متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۳. رابطه ناسیونالیسم مدنی با متغیرهای مورد پژوهش

ناسیونالیسم مدنی	معناداری	اندازه اثر	شرح رابطه
قومیت	-	-	واکنش همه اقوام به ناسیونالیسم مدنی مشابهی بوده است.
مذهب	-	-	مذهب متغیر تأثیرگذاری بر ناسیونالیسم مدنی نیست.
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-	-	واکنش همه پایگاه‌های اجتماعی به ناسیونالیسم مدنی مشابه بوده است.
فاصله نسلی	-	-	فاصله نسلی متغیر تأثیرگذاری بر ناسیونالیسم مدنی نیست.
تحصیلات	-	-	گروه‌های تحصیلی مختلف واکنش مشابهی به ناسیونالیسم مدنی از خود نشان داده‌اند.

مندرجات جدول ۳ نشان‌دهنده این است که ناسیونالیسم مدنی در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه پدیده‌ای فراقومیتی، فرامذهبی، فراطبقاتی، فرانسلی، و فراتحصیلی است. می‌توان گفت ناسیونالیسم مذهبی اولین اولویت اکثر پاسخ‌گویان، فارغ از هر نوع قوم و مذهب و پایگاه و نسل و حتی میزان تحصیلاتشان بوده است.

۳.۶ ناسیونالیسم مذهبی

یکی دیگر از گرایش‌های ناسیونالیستی در ایران ناسیونالیسم مذهبی است که مبنای تشکیل ملت را باور و وابستگی به مذهبی خاص می‌داند. برپایه فرضیه‌های پژوهش، برآیند بدانیم آیا رابطه‌ای میان ناسیونالیسم مذهبی و متغیرهای زمینه‌ای پژوهش وجود دارد؟ و در صورت وجود رابطه، شدت این رابطه چگونه است؟ میانگین گرایش مذهبی برای قوم تات ۵.۳۷۷، برای قوم ترک ۵.۵۸۸، برای قوم ترکمن ۵.۵۶۱، برای قوم فارس برابر با ۵.۵۰۱، و برای کردها برابر با ۵.۱۳۳ است که می‌توان گفت قوم ترک بیش‌ترین ناسیونالیسم مذهبی و قوم کرد کم‌ترین میزان ناسیونالیسم مذهبی را داشته است. نتیجه آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان می‌دهد که اختلاف میانگین بین اقوام معنادار نیست (f: 1.814, df: 4, sig: .125). میانگین گرایش مذهبی پاسخ‌گویان مورد پژوهش به ترتیب برای پایگاه پایین برابر با ۵.۹۵۷، میانی برابر با ۵.۲۵۶، و بالا برابر با ۵.۰۵۵ است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد بین

پاسخ‌گویان برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی در گرایش به ناسیونالیسم مذهبی اختلاف معنادار وجود دارد (f: 6.938, df: 2, sig: .001)، اما میزان این اثر در حد کم است. یافته دیگر نشان می‌دهد بین مذهب شیعه و سنی و گرایش به ناسیونالیسم مذهبی رابطه معناداری وجود ندارد (t: -1.366, df: 498, sig: .466). هم‌چنین میانگین ناسیونالیسم مذهبی برای نسل چهارم (۱۸-۲۶) سال برابر با ۴.۹۹۴، برای نسل سوم (۲۷-۴۶ سال) برابر با ۵.۴۷۰، برای نسل دوم (۴۷-۶۴ سال) برابر با ۵.۷۵۶، و برای نسل اول (۶۵ سال به بالا) برابر با ۶.۴۰۴ است که می‌توان گفت گروه نسل اول بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم مذهبی و گروه نسل چهارم کم‌ترین میزان ناسیونالیسم مذهبی را داشته‌اند. نتیجه آزمون تحلیل واریانس نیز نشان می‌دهد که این اختلاف میانگین بین گروه‌های نسلی معنادار است (f: 6.763, df: 3, sig: .000) هم‌چنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد رابطه بین سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و گرایش به ناسیونالیسم مذهبی معنادار است (f: 4.189, df: 7, sig: .000)، اما آزمون مجذور اتا (۰.۰۵) نشان می‌دهد که میزان این اثر اندک است. جدول زیر معناداری و اندازه اثر ناسیونالیسم مذهبی با متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۴. رابطه ناسیونالیسم مذهبی با متغیرهای مورد پژوهش

ناسیونالیسم مذهبی	معناداری	اندازه اثر	شرح رابطه
قومیت	-	-	قومیت متغیر تأثیرگذاری بر ناسیونالیسم مذهبی نیست.
مذهب	-	-	هر دو گروه شیعه و سنی واکنش مشابهی به گرایش مذهبی ناسیونالیسم از خود نشان داده‌اند.
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	اندک		پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین بیش‌ترین میزان گرایش مذهبی را داشته و پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا کم‌ترین میزان گرایش مذهبی را داشته‌اند.
فاصله نسلی	اندک		بیش‌ترین میزان گرایش مذهبی را گروه نسلی اول (۶۶ سال به بالا) و کم‌ترین میزان گرایش مذهبی را گروه نسلی چهارم (۱۸-۲۵ سال) داشته‌اند.
تحصیلات	اندک		بی‌سوادها بیش‌ترین میزان گرایش مذهبی را داشته و پس از آن‌ها به ترتیب ابتدایی‌ها، دکتری‌ها، سیکل‌ها و دیپلم‌ها، لیسانس‌ها، فوق‌لیسانس و فوق‌دیپلم‌ها دارند.

همان‌طور که در جدول ۴ قابل ملاحظه است، دو متغیر قومیت و مذهب متغیر تأثیرگذاری بر ناسیونالیسم مذهبی در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه نبودند، اما ناسیونالیسم مذهبی متأثر از سه متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و فاصله نسلی و سطح

تحصیلات بوده است. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، رابطه‌ای خطی بین نسل و گرایش به ناسیونالیسم مذهبی وجود دارد، یعنی هرچه جمعیت جوان‌تر می‌شود، گرایش آن به ناسیونالیسم مذهبی کاهش پیدا می‌کند و همین‌طور هرچه‌قدر فرد از پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتری برخوردار باشد، گرایشش به ناسیونالیسم مذهبی کاهش می‌یابد. تحصیلات هم متغیر تأثیرگذاری بر ناسیونالیسم مذهبی بوده است، به‌طوری‌که بی‌سوادها بیش‌ترین گرایش مذهبی را داشته‌اند.

درنهایت، باتوجه‌به اطلاعات به‌دست‌آمده می‌توان گفت به‌جز ناسیونالیسم مدنی که ناسیونالیسم رایج و عام در بین گروه‌های قومی مورد مطالعه بوده است و فارغ از هر نوع قومیت و مذهب و سن و تحصیلات و طبقه‌ای، از اولویت‌های اول همه پاسخ‌گویان بوده است، بین دو گرایش مذهبی و باستانی ناسیونالیسم و متغیرهای تحصیلات، فاصله نسلی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه وجود دارد، به این معنا که هرچه‌قدر که به سمت جوان‌شدن جمعیت پیش می‌رویم، گرایش به بعد باستانی و مذهبی ناسیونالیسم کاهش پیدا می‌کند و همین‌طور پاسخ‌گویانی که متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایینی هستند گرایش بیش‌تری به بعد باستانی و مذهبی ناسیونالیسم داشته‌اند و درنهایت هم می‌توان گفت یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر گرایش پاسخ‌گویان به بعد باستانی و مذهبی ناسیونالیسم سطح سواد و تحصیلات آن‌هاست، بدین معنا که افراد بی‌سواد گرایش بیش‌تری به این دو بُعد از ناسیونالیسم از خود نشان دادند و به‌مرور و با افزایش سطح سواد، گرایش به این ابعاد ناسیونالیسم کاهش داشته است. نکته آخر این‌که قومیت متغیر تأثیرگذاری بر گرایش به هیچ‌کدام از ابعاد سه‌گانه ناسیونالیسم (باستانی، مدنی، و مذهبی) نبوده است.

۴.۶ قوم‌گرایی

متغیر مستقل در این پژوهش متغیر قوم‌گرایی است که نمره کلی آن از سه بُعد فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی به‌دست آمده است. در این بخش از پژوهش، می‌خواهیم ببینیم آیا بین قوم‌گرایی و متغیرهای زمینه‌ای پژوهش رابطه‌ای وجود دارد؟ و در صورت وجود رابطه، شدت این رابطه چگونه است؟ میانگین قوم‌گرایی برای قوم تات ۴.۱۸۰، برای قوم ترک ۴.۴۲۸، برای قوم ترکمن ۵.۱۴۵، برای قوم فارس برابر با ۴.۰۲۲، و برای کردها برابر با ۴.۴۳۷ است که می‌توان گفت قوم ترکمن بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی و قوم فارس

کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشته است. نتیجهٔ آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه نشان می‌دهد که اختلاف میانگین بین اقوام معنادار است ($f: 7.759, df: 4, sig: .000$). میانگین قوم‌گرایی پاسخ‌گویان مورد پژوهش به ترتیب برای پایگاه پایین ۴.۷۹۸، میانی ۴.۴۳۳، و بالا ۳.۹۶۴ است. بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه پایین داشته و کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه بالا داشته‌اند. نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد بین پاسخ‌گویان برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی در گرایش به قوم‌گرایی اختلاف معنادار وجود دارد ($f: 4.774, df: 2, sig: .009$)، اما با وجود این که این رابطه معنادار است، میزان اثر قوت چندانی ندارد. یافته دیگر نشان می‌دهد بین مذهب شیعه و سنی و قوم‌گرایی رابطه معناداری وجود ندارد ($t: 5.077, df: 498, sig: .081$). هم‌چنین میانگین قوم‌گرایی برای نسل چهارم (۱۸-۲۶ سال) برابر با ۴.۳۷۲، برای نسل سوم (۲۷-۴۶ سال) برابر با ۴.۴۲۰، برای نسل دوم (۴۷-۶۴ سال) برابر با ۴.۵۴۸، و برای نسل اول (۶۵ سال به بالا) برابر با ۵.۱۳۹ است که می‌توان گفت گروه نسل اول بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی و گروه نسل چهارم کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشته‌اند. نتیجهٔ آزمون تحلیل واریانس نیز نشان می‌دهد که این اختلاف میانگین بین گروه‌های نسلی معنادار نیست ($f: 1.328, df: 3, sig: .264$). هم‌چنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد رابطه بین سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و گرایش به قوم‌گرایی معنادار است ($sig: .001, df: 7, f: 3.687$). اما نسبت معذور اتا (۰.۴۹) نشان می‌دهد که میزان این اثر اندک است. جدول زیر معناداری و اندازهٔ اثر قوم‌گرایی با متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۵. رابطه قوم‌گرایی با متغیرهای مورد پژوهش

شرح رابطه	اندازهٔ اثر	معناداری	قوم‌گرایی
قوم تات کم‌ترین میزان قوم‌گرایی و قوم ترکمن بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشته‌اند.	اندک		قومیت
دو گروه شیعه‌مذهب و سنی‌مذهب قوم‌گرایی مشابهی داشته‌اند.	-	-	مذهب
بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین و کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه اجتماعی اقتصادی بالا داشته‌اند.	اندک		پایگاه اجتماعی - اقتصادی
متغیر فاصلهٔ نسلی متغیر تأثیرگذاری بر قوم‌گرایی نیست.	-	-	فاصلهٔ نسلی
بی‌سوادها بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی و گروه تحصیلی دکتری کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشتند.	اندک		تحصیلات

مندرجات جدول ۵ نشان می‌دهد که میزان قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه متأثر از متغیرهای قومیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی و تحصیلات پاسخ‌گویان بوده است، به طوری که ترکمن‌ها بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشته‌اند و همین‌طور افرادی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایینی داشتند و بی‌سواد بودند نیز گرایش قوم‌گرایانه بالایی داشته‌اند، اما دو متغیر فاصله نسلی و مذهب متغیرهای تأثیرگذاری بر قوم‌گرایی نبودند.

۷. گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی و قوم‌گرایی

در این پژوهش، فرض بر این بود که بین قوم‌گرایی و گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیسم (باستانی، مذهبی، و مدنی) در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه رابطه وجود دارد. بدین منظور از آزمون هم‌بستگی پیرسون بهره برده‌ایم.

۱.۷ ناسیونالیسم باستانی و قوم‌گرایی

نتیجه آزمون هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد ($p < .01, r = .23, n = 500$) رابطه مثبت و پایینی میان قوم‌گرایی و ناسیونالیسم باستانی در میان گروه‌های قومی مورد پژوهش وجود دارد. به عبارتی، می‌شود گفت از یک سو، گروه‌های قومی که قوم‌گرایی بالایی دارند گرایش بیش‌تری به بُعد باستانی ناسیونالیسم دارند. از سوی دیگر، کسانی که گرایش بیش‌تری به بعد باستانی ناسیونالیسم دارند قوم‌گرایی بالایی هم دارند. اما برای این‌که بدانیم دو متغیر مورد آزمون چه میزان اشتراک واریانس دارند ضریب تعیین را محاسبه می‌کنیم و درصد واریانس مشترک را به دست می‌آوریم. سهم واریانس مشترک برابر است با مربع میزان هم‌بستگی بین دو متغیر ضرب در ۱۰۰ که در این جا تقریباً برابر با ۶ درصد می‌شود؛ یعنی این‌که هم‌پوشانی چندانی میان دو متغیر مورد آزمون نیست، بدین معنا که قوم‌گراها لزوماً باستان‌گرا نیستند و باستان‌گراها لزوماً قوم‌گرا نیستند.

۲.۷ ناسیونالیسم مدنی و قوم‌گرایی

نتیجه آزمون هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد ($p < .01, r = .13, n = 500$) رابطه مثبت و ضعیفی میان قوم‌گرایی و بُعد مدنی ناسیونالیسم وجود دارد؛ یعنی از یک طرف، کسانی که قوم‌گرایی بالایی دارند گرایش بیش‌تری هم به بعد مدنی ناسیونالیسم دارند و از طرف دیگر، کسانی که

به بعد مدنی ناسیونالیسم گرایش بیش‌تری دارند قوم‌گرایی بالاتری هم دارند. باتوجه‌به سهم تقریباً ۲ درصدی، واریانس مشترک هم‌پوشانی چندانی میان دو متغیر مورد‌آزمون نیست.

۳.۷ ناسیونالیسم مذهبی و قوم‌گرایی

نتیجهٔ آزمون هم‌بستگی پیرسون نشان می‌دهد ($p < .01, r = .24, n = 500$) رابطهٔ مثبت و پایینی میان قوم‌گرایی و بعد مذهبی ناسیونالیسم وجود دارد؛ یعنی می‌توان گفت ازطرفی، گروه‌های قومی که قوم‌گرایی بالایی دارند گرایششان به بعد مذهبی ناسیونالیسم نیز بالاست و ازطرف دیگر، نیز می‌توان گفت گروه‌هایی که بیش‌تر به بعد مذهبی ناسیونالیسم گرایش دارند قوم‌گرایی بالاتری نیز دارند. باتوجه‌به سهم ۶.۱ درصدی واریانس مشترک، هم‌پوشانی چندانی میان دو متغیر مورد‌آزمون نیست.

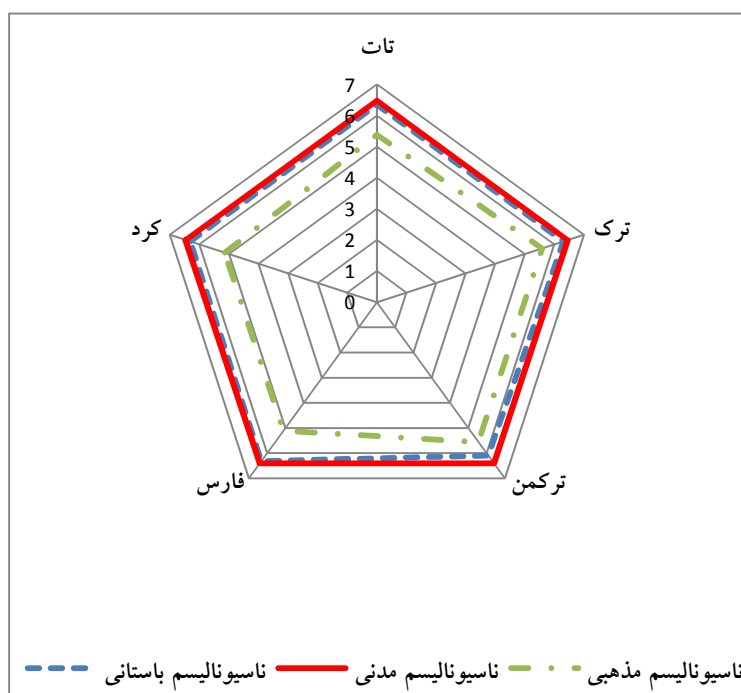
در بالا فرضیه‌های این پژوهش با متغیرهایی مانند مذهب، فاصلهٔ نسلی، تحصیلات، و پایگاه اجتماعی اقتصادی در ارتباط با متغیر وابسته، یعنی گرایش‌های سه‌گانهٔ ناسیونالیسم ایرانی، قومیت و قوم‌گرایی مورد‌آزمون قرار گرفت و نتایج آن گزارش شد. بنابراین، از تکرار نتایج این فرضیه‌ها در این‌جا خودداری می‌شود. پیش‌تر با انجام آزمون تحلیل واریانس و آزمون‌های تعقیبی و تکمیلی دیگر درپی دریافت اختلاف معنادار گروه‌های قومی مورد‌پژوهش بودیم. اکنون می‌توان نتایج مربوط به هر نمونهٔ قومی و نمونهٔ کل را در قالب جدول زیر تنظیم کرد. رتبهٔ گرایش براساس میانگین تنظیم شده است و شدت گرایش براساس مقوله‌بندی میانگین نمرات به‌دست‌آمده برحسب مقیاس صفر تا هفت به‌ترتیب از ۰ تا ۱.۵ = بسیار پایین، ۱.۵۱ تا ۳ = پایین، ۳.۰۱ تا ۴.۰۵ = متوسط، ۴.۵۱ تا ۵.۵ = بالا، و ۵.۵۱ تا ۷.۰۰ = بسیار بالا گزارش شده است.

جدول ۶. گرایش‌های سه‌گانهٔ ناسیونالیسم، قومیت، و قوم‌گرایی

گرایش	قومیت	تات	ترک	ترکمن	فارس	کرد	کل
باستانی	رتبه	اول	دوم	پنجم	چهارم	سوم	دوم
	شدت	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا
مدنی	رتبه	اول	سوم	چهارم	پنجم	دوم	اول
	شدت	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا	بسیار بالا
مذهبی	رتبه	سوم	اول	دوم	پنجم	چهارم	سوم
	شدت	بالا	بسیار بالا	بالا	بالا	بالا	بالا
قوم‌گرایی	رتبه	چهارم	سوم	اول	پنجم	دوم	چهارم
	شدت	پایین	پایین	متوسط	پایین	پایین	پایین

نتایج مندرج در جدول ۶ نشان می‌دهد که در نمونه موردپژوهش:

در کل نمونه، به ترتیب گرایش‌های مدنی، باستانی، مذهبی، و قوم‌گرایی درمیان گروه‌های قومی ساکن در شهر بجنورد اولویت دارند. گرایش مدنی اگرچه براساس میانگین رتبه‌بندی شده است، گروه‌های قومی موردپژوهش (پنج‌گانه) گرایش بالایی به این بعد از ناسیونالیسم مدنی از خود نشان داده‌اند. به عبارتی، می‌توان گفت که گرایش مدنی اولویت اول تمام گروه‌های قومی موردپژوهش بوده است. گرایش باستانی نیز درمیان همه گروه‌های قومی از شدت بسیار بالایی برخوردار بوده است، اما براساس رتبه‌بندی میانگین نسبت به ناسیونالیسم مدنی در رتبه دوم قرار دارد. گرایش مذهبی درمیان قوم ترکمن بسیار بالا و درمیان چهار قوم دیگر بالا بوده است. قوم‌گرایی درمیان ترکمن‌ها در حد متوسط و درمیان دیگر اقوام در حد پایین بوده است، و از طرفی می‌توان گفت درکل گرایش به قوم‌گرایی درمیان گروه‌های قومی مورد مطالعه پایین بوده است و بعد از گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیسم در رتبه چهارم قرار دارد.

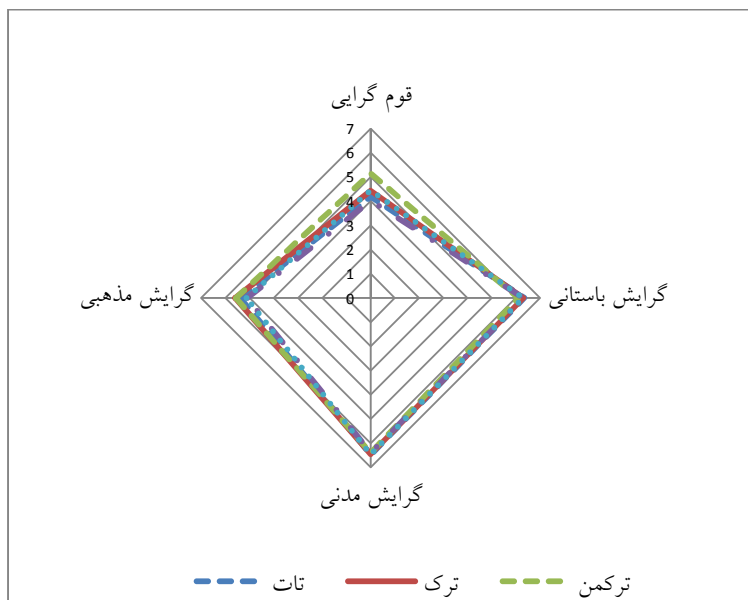


نمودار ۱. گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی و قوم‌گرایی پاسخ‌گویان موردپژوهش

در نمودار ۱ گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی و قوم‌گرایی هرکدام از اقوام به تفکیک ارائه شده است. مندرجات جدول نشان می‌دهد که همه اقوام با فاصله بسیار اندکی از هم گرایش بالایی به ناسیونالیسم مدنی داشته‌اند. هم‌چنین گروه قومی تات بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم باستانی را داشته و بعد از آن، به ترتیب، اقوام ترک، کرد، فارس، و ترکمن قرار دارند. بیش‌ترین گرایش مذهبی را گروه قومی ترک داشته است و بعد از آن، به ترتیب، اقوام ترکمن، فارس، تات، و کردها قرار دارند. همان‌طور که در نمودار ۱ نیز قابل مشاهده است، گرایش به قوم‌گرایی نسبت به سه بعد ناسیونالیسم پایین بوده است و در اولویت چهارم قرار دارد، اما در میان گروه‌های قومی، در گرایش به قوم‌گرایی نیز اختلاف وجود دارد، به طوری که ترکمن‌ها بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشته‌اند و بعد از آن‌ها نیز به ترتیب، اقوام کرد، ترک، تات، و فارس قرار دارند.

اولویت‌بندی گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی و قوم‌گرایی گروه‌های قومی به تفکیک قومیت:

اکنون ببینیم اولویت گروه‌های قومی مورد پژوهش در گرایش‌های ناسیونالیستی و قوم‌گرایی چیست؟ نمودار ۲ گرایش‌های سه‌گانه ناسیونالیستی پاسخ‌گویان و قوم‌گرایی آنان را نشان می‌دهد.



نمودار ۲. گرایش‌های ناسیونالیستی و قوم‌گرایی گروه‌های قومی مورد پژوهش

همان‌طور که در نمودار ۲ نیز قابل مشاهده است، گروه‌های قومی مورد پژوهش به ترتیب دارای ناسیونالیسم مدنی، باستانی، و مذهبی و قوم‌گرایی هستند. نکته دیگری که در نمودار قابل مشاهده است هم‌پوشانی بالایی است که میان ناسیونالیسم مدنی و باستانی در میان گروه‌های قومی مورد مطالعه وجود دارد.

۸. ماتریس متغیرهای اصلی پژوهش

در پایان این فصل، ماتریس هم‌بستگی بین متغیرهای اصلی این پژوهش را ارائه می‌کنیم.

ماتریس هم‌بستگی بین متغیرهای اصلی پژوهش (n=500)

متغیرها	بعد باستانی	بعد مدنی	بعد مذهبی	قوم‌گرایی	فاصله قومی
بعد باستانی	۱.۰۰۰				
بعد مدنی	۰.۶۳۴	۱.۰۰۰			
بعد مذهبی	۰.۱۹۸	۰.۲۳۲	۱.۰۰۰		
قوم‌گرایی	۰.۲۳۸	۰.۱۳۴	۰.۲۴۸	۱.۰۰۰	
فاصله قومی	۰.۴۳	۰.۰۰۵	۰.۰۰۷	۰.۰۱۰	۱.۰۰۰

هم‌بستگی‌ها در سطح ۰.۰۵ و دوسویه معنادار است.

برپایه هم‌بستگی‌های مندرج در جدول بالا، می‌توان برخی از روابط بین متغیرها را دریافت. البته پیش‌تر در آزمون فرضیه‌ها نیز به این روابط پرداخته شد، اما در این جا هم اشاره‌ای به آن‌ها می‌شود.

۹. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی رابطه بین گرایش به ناسیونالیسم (باستانی، مدنی، و مذهبی)، قومیت و قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی (تات، ترک، ترکمن، فارس، و کرد) ساکن شهر بجنورد بود. چهارچوب نظری پژوهش چهارچوبی تلفیقی بود که دربرگیرنده عوامل پارادایم ازلی‌انگاری و هم عوامل پارادایم مدرنیسم، که جدید هستند، بهره برده شد که فرضیه‌ها از پارادایم نمادپردازی قومی و دیدگاه اسمیت و ... استخراج شد. یافته‌های توصیفی این پژوهش درخصوص متغیر وابسته، یعنی گرایش‌های ناسیونالیستی (باستانی،

مدنی، و مذهبی)، حاکی از آن است که گرایش باستانی برحسب قومیت، بیش‌ترین میانگین در میان قوم تات و کم‌ترین قوم ترکمن، برحسب مذهب، بیش‌ترین میانگین مربوط به پاسخ‌گویان شیعه، برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی بیش‌ترین میانگین در میان پاسخ‌گویان طبقه پایین و کم‌ترین میانگین نیز مربوط به طبقه متوسط بوده است. هم‌چنین گرایش باستانی در میان نسل‌های چهارگانه بیش‌ترین میانگین را در میان نسل اولی‌ها و کم‌ترین میانگین را نسل چهارمی‌ها داشته است. برحسب سطح تحصیلات نیز بی‌سوادها بیش‌ترین میانگین گرایش باستانی و دکتری‌ها کم‌ترین گرایش را به خود اختصاص داده‌اند و مردها نیز نسبت به زن‌ها باستان‌گراتر بوده‌اند. در ارتباط با گرایش مدنی ناسیونالیسم، نتایج نشان داد که با وجود این‌که گرایش همه اقوام فارغ از هر نوع قومیت، مذهب، طبقه، تحصیلات، و ... بسیار بالا بوده است، اختلاف اندکی بین متغیرهای موردنظر و ناسیونالیسم مدنی وجود داشته، اما این اختلاف معنادار نبوده و این نشان از فراقومیتی، فراطبقاتی، فرائتحصیلی، و فرانسلی بودن ناسیونالیسم مدنی است. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد که گرایش مذهبی در میان ترک‌ها، سنی‌ها، پاسخ‌گویان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، نسل اولی‌ها، بی‌سوادها، و زنان بالا و در میان فارس‌ها، شیعه‌ها، پاسخ‌گویان متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا، نسل چهارمی‌ها، فوق‌لیسانسه‌ها و مردان پایین است. یافته‌های توصیفی پژوهش در خصوص متغیر قوم‌گرایی نشان‌دهنده این امر است که پاسخ‌گویان کرد نسبت به دیگر قوم‌ها قوم‌گرایی بالایی داشته‌اند، در حالی‌که قوم فارس کم‌ترین میانگین قوم‌گرایی را داشته است. هم‌چنین در ارتباط با قوم‌گرایی، شیعه‌ها، پاسخ‌گویان پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، بی‌سوادها، نسل اولی‌ها، و مردان قوم‌گرایی بالایی داشته‌اند و در مقابل، فارس‌ها، سنی‌ها، پاسخ‌گویان پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا، نسل چهارمی‌ها، دکتری‌ها، و زنان گرایش‌های قوم‌گرایی پایینی دارند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ناسیونالیسم ایرانی واحدی وجود ندارد و ناسیونالیسم ایرانی دارای گرایش‌های متنوعی است. به نظر می‌رسد گروه‌های قومی ساکن در شهر بجنورد نیز برداشت‌های متفاوت و متنوعی از آن دارند و این موضوع هم از بررسی دگرگونی‌های ناسیونالیسم در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران حکایت دارد و هم از نتایج آزمون‌های تجربی که در این رابطه انجام شده و همین‌طور نتیجه‌ای که در این آزمون به دست آمده است. داده‌های موجود این تحقیق نتایج تحقیق میرزایی (۱۳۹۰) را مبنی بر وجود تنوع گرایش‌های ناسیونالیستی در میان دانشجویان از اقوام مختلف کشور تأیید می‌کند.

گرایش باستانی ناسیونالیسم ایرانی در بین گروه‌های قومی ساکن در شهر بجنورد درکل شدت بسیار بالایی داشته است و با اندکی اختلاف، درنهایت، از نظر میانگین اولویت دوم کل جامعه آماری موردنظر بوده است، اما بین اقوام مختلف از جهت گرایش و شدت اختلاف وجود داشته است. درمیان اقوام موردپژوهش، قوم تات بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم باستانی را داشته و قوم ترکمن کم‌ترین میزان گرایش به ناسیونالیسم باستانی را از خود نشان داده‌اند. داده‌های موجود این تحقیق نتیجه پژوهش میرزایی (۱۳۹۰) را از لحاظ رتبه‌بندی کلی گرایش باستانی تأیید می‌کند، اما در کار میرزایی، بیش‌ترین باستان‌گرایی را قوم لر و فارس داشته و کم‌ترین باستان‌گرایی را قوم عرب داشته است. داده‌های موجود این تحقیق تأییدی بر این سخن بیگدلو (۱۳۸۰) است که می‌نویسد: باستان‌گرایی محصول عوامل متعدد داخلی و خارجی است که در بررسی آن باید ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را در نظر گرفت، چراکه هرکدام از این شرایط سرنوشت باستان‌گرایی را می‌تواند متحول کند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که شرایط مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی متفاوت منجر به اختلاف درمیان گروه‌های قومی بر سر گرایش و شدت آن‌ها به باستان‌گرایی می‌شود.

گرایش مدنی ناسیونالیسم ایرانی در بین گروه‌های قومی موردپژوهش، درکل، از شدت بسیار بالایی برخوردار بوده است و درمیان کل جامعه آماری نیز اولویت اول گرایش‌های گروه قومی موردپژوهش بوده است. این بدین معناست که عام‌ترین گرایش ناسیونالیستی درمیان اقوام موردپژوهش گرایش مدنی است، اما بین اقوام مختلف از نظر شدت و گرایش آن‌ها اختلاف وجود دارد. تات‌ها بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم مدنی و فارس‌ها کم‌ترین میزان ناسیونالیسم مدنی را داشته‌اند. هم‌چنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند هیچ‌کدام از متغیرهای زمینه‌ای از جمله قومیت، مذهب، و پایگاه اجتماعی - اقتصادی و همین‌طور متغیر قوم‌گرایی و فاصله قومی با گرایش مدنی رابطه معناداری ندارند. این نشان می‌دهد که گرایش به ناسیونالیسم مدنی جدای از اختلافات قومی، مدنی، مذهبی، و ... درمیان گروه‌های قومی، از شدت بالایی برخوردار است که می‌توان گفت عام‌ترین گرایش ناسیونالیستی درمیان گروه‌های قومی ساکن در شهر بجنورد گرایش مدنی است. این یافته نه‌فقط در بین کل نمونه به‌دست آمده، بلکه در بین گروه‌های قومی هرکدام به‌تفکیک نیز صدق می‌کند. برخی از یافته‌های این پژوهش نتایج تحقیق میرزایی (۱۳۹۰) را نیز تأیید می‌کند.

گرایش مذهبی ناسیونالیسم ایرانی در میان گروه‌های قومی مورد پژوهش با این‌که در کل جامعه آماری از شدت بالایی برخوردار بوده است، در میان این گروه‌های قومی به نسبت ناسیونالیسم مدنی و باستانی در مرتبه‌های پایین‌تری قرار داشته و اولویت سوم گروه‌های قومی بوده است، با وجود این، باز هم بین گروه‌های قومی به لحاظ گرایش و شدت به این ناسیونالیسم اختلاف وجود داشته است. ترک‌ها بیش‌ترین میزان ناسیونالیسم مذهبی را داشته و فارس‌ها کم‌ترین گرایش را به ناسیونالیسم مذهبی داشته‌اند که داده‌های موجود این تحقیق برخی نتایج پژوهش میرزایی (۱۳۹۰) را تأیید می‌کند.

قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی مورد پژوهش در کل جامعه آماری شدت پایینی داشته است، بدین معنا که گروه‌های قومی تمایل پایینی به قوم‌گرایی داشته‌اند، اما در این‌جا نیز در درون اقوام مختلف به لحاظ شدت و گرایش، اختلاف وجود داشته است. ترکمن‌ها با این‌که قوم‌گرایی بالایی داشتند، شدت قوم‌گرایی آن‌ها متوسط بوده است و فارس‌ها قوم‌گرایی پایین و شدت پایینی هم داشته است که داده‌های موجود در این تحقیق نتایج کار یوسفی و اصغرپور ماسوله مبنی بر وجود میزان بالای قوم‌مداری در میان همه اقوام ایرانی را رد می‌کند. یوسفی گزارش می‌کند که بیش‌ترین میزان قوم‌مداری را بلوچ‌ها و کم‌ترین میزان را عرب‌ها داشته‌اند، در حالی که در این پژوهش، بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را ترکمن‌ها و کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را فارس‌ها داشتند. همین‌طور داده‌های موجود این تحقیق نتایج پژوهش میرزایی را از جهت پایین‌بودن و اولویت چهارم گروه‌های قومی بودن قوم‌گرایی تأیید می‌کند، با این تفاوت که در کار میرزایی، دو قوم کرد و بلوچ بیش‌ترین میزان قوم‌گرایی را داشته‌اند، در صورتی که داده‌های موجود این تحقیق حاکی از پایین‌بودن قوم‌گرایی کردهای ساکن بجنورد است، ولی هم در پژوهش میرزایی و هم در این پژوهش، کم‌ترین میزان قوم‌گرایی را فارس‌ها داشته‌اند.

کتاب‌نامه

- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، *قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت*، تهران: نی.
- اشرف نظری، علی و نوذر خلیل تهماسبی (۱۳۹۴)، «ملت و ملی‌گرایی در نگاه انتقادی آنتونی اسمیت: مطالعه موردی ایران»، *فصل‌نامه سیاست‌پژوهی*، دوره ۲، ش ۳.

- اشرف، احمد (۱۳۸۷)، «هویت ایرانی به سه روایت»، مجله فرهنگی هنری بخارا، ش ۶۶.
- انتخابی، نادر (۱۳۹۰)، *ناسیونالیسم و تجدد در ایران*، تهران: نگاره آفتاب.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *ما و مدرنیت*، تهران: صراط.
- بیگللو، رضا (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۸۸)، «تأملاتی نظروزرانه درباره هویت ملی / ایرانی: آسیب‌شناسی گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی»: <http://towfigh.blogfa.com>.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «ناسیونالیسم قومی در تجربه روس‌ها: نقد جمهوری خلق‌ها»، نامه انسان‌شناسی، س ۴، ش ۷.
- جلائی‌پور، حمیدرضا و صدیقه نظرعباسی (۱۳۹۰)، «ناسیونالیسم قومی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان ترکمن استان گلستان)»، فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۱، ش ۱.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «سازگاری و تعارض ناسیونالیسم با دموکراسی با اشاره به ایران»، نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، ش ۲۱.
- دی اسمیت، آنتونی (۱۳۹۴)، *ناسیونالیسم و مدرنیسم*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.
- رضوی آل هاشم، بهزاد، علی کاظمی، و بهروز رضوی (۱۳۸۸)، «هویت قومی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۶.
- سراج‌زاده، سیدحسین، امید قادرزاده، و جمیل رحمانی (۱۳۹۳)، «مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان کردهای شیعه و سنی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، ش ۴.
- صالحی، سیدرضا (۱۳۸۵)، «شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی و الزامات مدیریت تنوع»، پژوهش‌نامه تنوع فرهنگی و هم‌بستگی ملی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ش ۸.
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۹)، *ناسیونالیسم ایرانی*، تهران: سمرقند.
- قرلسفلی، محمدتقی و اکبر حبیبی رضی‌آبادی (۱۳۹۵)، «تأثیر جهانی‌شدن بر خاص‌گرایی‌های قومی در خاورمیانه (مطالعه موردی ترکیه، عراق، و سوریه)»، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، ش ۴.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- گلنر، ارنست (۱۳۸۸)، *ناسیونالیسم*، ترجمه سیدمحمدعلی نقوی، تهران: مرکز.
- لاکوف، سنفورد (۱۳۸۴) «دموکراسی»، ترجمه پری آزرمن‌وندی، در *دایرةالمعارف ناسیونالیسم*، ج ۲، زیر نظر الکساندر ماتیل، ترجمه گروه مترجمان، تهران: وزارت امور خارجه.
- محمدزاده، حسین (۱۳۹۰)، *عوامل مرتبط با انواع قوم‌گرایی در میان کردهای ایران*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.

ناسیونالیسم، قومیت، و قوم‌گرایی ... (سیدآیت‌الله میرزایی و معصومه عیدی) ۱۴۷

میرزایی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۰)، *گرایش به ناسیونالیسم ایرانی در بین دانشجویان (با تأکید بر خاستگاه قومی آن‌ها)*، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.

میرزایی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۵ الف)، «ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در مشروطه ایرانی»، *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۸، ش ۲.

میرزایی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۵ ب)، «ناسیونالیسم و قومیت در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۸، ش ۱.

میرزایی، سیدآیت‌الله و طاهره قادری (۱۳۹۰)، «ناسیونالیسم ایرانی در سده نوزدهم»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۱۸، ش ۳۹.

هابزبام، اریک. جی (۱۳۸۳)، *ملت و ملی‌گرایی*، ترجمه علی باش، مشهد: مهر دامن.

یوسفی، علی و احمدرضا اصغریور ماسوله (۱۳۸۸)، «قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران»، *دانش‌نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، ش ۱.

